



پایه نهم و دهم
مجموعه کتابخانه

سلام بر ابراهیم

زندگی نامشروع و خاتمه یافته
شهید ابراهیم هاشمی



ketabtaala

در این کتاب به بیان زندگی و شهادت شهید ابراهیم هادی پرداخته شده است. این کتاب به زبان ساده و روان نوشته شده است و برای همه قشرها مناسب است. این کتاب را می توان به عنوان یک منبع معتبر برای آشنایی بیشتر با زندگی و شهادت شهید ابراهیم هادی دانست.

سلام بر ابراهیم (۱)

زندگی نامه و خاطرات شهید ابراهیم هادی



گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی

سلام حضرت ساقی سلام ابراهیم
 سحر رسید و نسیم آمد و شبم جلی شد
 تبر به دست بیا که دوباره بت شده ایم
 هزار مرتبه از خود گذشتی و رفتی
 تو از میانه ای عرش خدا به ما آگاه
 تو مثل نور نشستی میان قلب همه
 زبان ما کنه به وصف تو لال می ماند
 صدای صوت اذان تو، هست ما را برد
 تمام عمر و جوانی ما تباهی شد
 خوشابه حال تو که وزنه ای برای خودت

اکبر شیخی - از کارکنان مجتمع صنایع شهید ابراهیم هادی در وزارت دفاع

ادامه خاطرات شهید ابراهیم هادی را در
 جلد دوم با همین عنوان پیگیری نمایید.

پیشکش به آستان ملکوتی فخر الانبیاء

پیامبر خوبی ها، اباالرحمن

حضرت محمد مصطفی



سلام بر ابراهیم (۱)

زندگینامه و خاطرات شهید ابراهیم هادی

گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی

ناشر: نشر شهید ابراهیم هادی

نوبت چاپ: صد و پنجاه و پنجم (صد و چهارم ناشر)

شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه

بازسازی تصاویر متن و جلد: آنتیه امینال

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ ابدآل

شابک: ۹-۵-۹۴۴۹۸-۶۰۰-۹۷۸

شابک دوره: ۹-۴۱-۷۸-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

گروه شهید هادی به هیچ نهاد و ارگان

دولتی وابستگی نداشته و تلاش دارد

در راستای گسترش فرهنگ ابناء

و معنویت قدم بردارد. ان شاء الله

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

عنوان و نام پدید آور:	سلام بر ابراهیم (۱) (نامه زندگینامه و خاطرات شهید ابراهیم هادی) گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی - تهران: انتشارات شهید ابراهیم هادی - ۱۴۰۱.
مشخصات نشر:	۱ ج - مصون
مشخصات ظاهری:	دوره: ۹-۴۱-۷۸-۶۰۰-۹۷۸
شابک:	شابک
وضعیت فهرست نویسی:	فهرست نشده
عنوان دیگر:	زندگینامه و خاطرات شهید ابراهیم هادی
موضوع:	هادی، ابراهیم، ۱۳۳۶ - ۱۳۶۱.
موضوع:	شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات
موضوع:	Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries
موضوع:	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان -- سرگذشتنامه
موضوع:	Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Martyrs -- Biography
شناسه افزوده:	گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی
شناسه افزوده:	Cultural Groups Martyr Ibrahim Hadi
زده بندی کنگره:	DSR۱۶۲۶، ۸۱۷، ۱۲۹۲
زده بندی در بی:	۸۲۲-۹۲
شماره کتابشناسی ملی:	۳۶۵۹۵۶

آدرس انتشارات و مرکز پخش و دفتر گروه شهید هادی:

تهران، بزرگسراخ شهید مصلحی، ابتدای خیابان شهید مغرب جوئی، پلاک ۲۹۰ و حیدرآباد، تلفن: ۳۶۲۱۲۴۴ و ۳۶۲۰۶۱۹۱

ارتباط در فضای مجازی (ایمیل و واتساپ): ۰۹۱۲۷۷۶۱۶۶۱
جهت تهیه کتابهای گروه شهید هادی به صورت عمده و یا تخفیف، با ارسال پستی در وقت اداری (۹ صبح تا ۵ عصر) با دفتر انتشارات تماس بگیرید. در شهرستان هانمز کتابهای انتشارات را از فروشگاههای عرضه محصولات فرهنگی و کتابفروشیهای معتبر و ماهیانه تهیه نمایید.

مرکز پخش شماره (۲) - خیابان انقلاب، خیابان و حیدرآباد، پین فهر رازی و دانشگاه، پلاک ۴۵، طبقه سوم، واحد ۷، تلفن: ۳۶۲۰۶۶۶۰ - ۳۶۲۰۷۶۶۱

جهت ارتباط و اطلاع از آخرین شماره، خرید اینترنتی و امکان از دیگر آثار گروه فرهنگی و انتشارات شهید هادی به سایت انتشارات مراجعه نمایید.

http://nashrhadi.com - @nashrhadi

کتاب معرفی کتابها و ارتباط با گروه شهید هادی در پیام رسان ایستا

@nashrhadi

فهرست

صفحه	نام داستان	صفحه	نام داستان
۱۲۰	فقط برای خدا	۶	هوالعشق
۱۲۲	مجنون بزرگان	۹	چرا ابراهیم هندی؟
۱۲۵	زیارت	۱۲	زندگنامه
۱۲۷	نارنجک	۱۴	محبت پدر
۱۲۹	مطلع الفجر	۱۶	روزی حلال
۱۳۲	معجزه اذان	۱۸	ورزش باستانی
۱۳۸	جفیه	۲۲	پهلوان
۱۴۰	شوخی دلبری	۲۶	والیهال دگ نهره
۱۴۳	دو برادر	۲۸	شرط مدنی
۱۴۵	سلاح کهری	۳۱	گشتی
۱۵۰	فتح المبین	۳۴	قهرمان
۱۵۵	مجنون حبت	۳۶	بوریای ولی
۱۵۸	مداحی	۳۹	مشکستن نفس
۱۶۲	مجلس حضور زهرا <small>علیها السلام</small>	۴۲	بدانکه
۱۶۴	تایستان شصت و یک	۴۴	حوزه حاج آقا مجتهدی
۱۶۶	روش تربیت	۴۶	پیوند الهی
۱۶۹	بر خورد صحیح	۴۸	ایام انقلاب
۱۷۳	ماجرای مار	۵۱	۱۷ شهریور
۱۷۵	رضای خدا	۵۴	چپش معنوی
۱۷۸	اخلاص	۵۶	تأثیر کلام
۱۸۱	حاجات مردم و نعمت خدا	۶۰	رسیدگی به مردم
۱۸۶	خصس	۶۳	کرستان
۱۸۸	ما تو را دوست داریم	۶۷	معنم نمونه
۱۹۰	عملیات زین العابدین <small>علیه السلام</small>	۷۰	دبیر ورزش
۱۹۴	روزهای آخر	۷۲	نهار اول وقت
۱۹۷	فکته آخرین مینعاد	۷۵	بر خورد یا درد
۲۰۱	والفجر مقدمانی	۷۶	شروع جنگ
۲۰۶	کانال کمیل	۸۱	دومین حضور
۲۰۹	غروب خونین	۸۴	تسبیحات
۲۱۲	اوج مظلومیت	۸۷	شهرک المهدی
۲۱۶	اسارت	۹۰	حلال مشکلات
۲۱۸	فراق	۹۲	گروه شهید اندرزگو
۲۲۰	تفحص	۹۶	شهادت اسعد و صالحی
۲۲۳	حضور	۹۸	فناهر ساده
۲۲۷	سلام بر ابراهیم	۱۰۰	چم امام حسن <small>علیه السلام</small>
۲۲۹	شهیدان زنده‌اند	۱۰۳	اسیر
۲۳۱	این تذهیبون	۱۰۵	نیچه شعبان
۲۳۳	مزار یادبود	۱۰۷	جایزه
۲۳۶	سخن آخر	۱۱۰	ابوجعفر
۲۴۱	تصاویر	۱۱۵	دوست
		۱۱۷	گمنامی

هوالعشق

نوشتار پیش رو، نه تنها یادآور شهیدی قهرمان، بلکه بیانگر احوال مردی است که با داشتن قهرمانی‌ها، پهلوانی‌ها، رشادت‌ها، مروت‌ها و... با دریافت مدال شهادت اکمال یافت.

در عصری که نوجوان و جوان ما با تأثیر پذیری از الگوهای کم مایه در عرصه‌های ورزشی و هنری و... در کوره راه‌های زندگی، یوسف وار هر گامشان را چاهی در پیش، و گرگی در لباس میش در کمین است، مروری بر زندگی ابراهیم‌ها می‌تواند چراغی در شب ظلمانی باشد. چرا که پیر ما فرمود: «با این ستاره‌ها راه را می‌شود پیدا کرد.»

ابراهیم، دانش آموخته‌ای از مکتب ولایت، که خود آموزگاری شد در تدریس خلوص و عشق و ایثار، جرعه نوشی از جام ساقی کوثر که خود ساقی گردید بر تشنگانی چند. چیرگی بر نفس را آموخت، اما نه از پوریای ولی، که از مولایش علی علیه السلام و چه زیبا تصویر کشید سیمای فتوت را. نشان داد که می‌شود بی‌قدم گردید سراپای جهان را و می‌توان در اوج آزادگی بندگی کرد، ولی فقط حضرت حق را.

در خاطره تاریخ پیش از ظهور اسلام، جوان ایرانی با صفت‌های مردانگی، قهرمانی، میهن دوستی و... جلوه‌گری می‌کرد.

پس از ظهور اسلام با آموختن درس‌های دیگری چون ایثار، پاکی، نجابت، صداقت، دیانت، شهادت و... که از اهل بیت علیهم السلام فرا گرفته بود،

موجب درخشیدن نام جوان ایرانی بر تارک آسمان فضایل گردید. تا جایی که گردنکشان ملیت‌های دیگر، لب به اعتراف گشوده و مرحباگویان نامشان را می‌برده‌اند. دوره انقلاب اسلامی و برهه دفاع مقدس گواه این مدعاست. سروری بر احوال جوان و نوجوان ایرانی در این دوران، آن هم تحت رهبری پیری روشن ضمیر مانند دیدن دریاست!

برخی با تماشای عظمت و زیبایی ظاهریش لذت می‌برند. برخی گام را فراتر نهاده، علاوه بر تماشا، تنی بر آب زده تا لذت بیشتری برده باشند. گروهی به این قناعت نمی‌کنند، دل به دریا زده تا از قعر آن و از لابه‌لای صخره‌های زیر آب و نهان از دیده، صدفی جسته و گوهری به کف آرند. والحق چه بسیاریند گوهرهای به دست آمده از دریای دفاع مقدس که گنجینه‌ای بی‌بدیل و دیدنی شده‌اند از برای سرافرازی ایران و اسلام عزیز. و چه بی‌شمارند گوهرانی که در دل دریا مانده و هنوز دست غواصی به آن‌ها نرسیده.

و این از عنایات حضرت حق است که هر از چند گاهی دُری می‌نمایاند تا بدانیم چه‌ها از این بیکران نمی‌دانیم!
ما چه کرده‌ایم یا چه خواهیم کرد؟! آیا این خاکیان را که افلاکیان بر آدمیت‌شان غبطه می‌خورند الگو قرار داده‌ایم؟!

یا خدای ناکرده ناخلفی از نسل آدم را!!! انسان نمایی از دین و دیاری دیگر که با ظاهری زیبا و قهرمان‌گونه، سوار بر امواج رسانه، برای غارت دل و دین جوان و نوجوان ما حمله‌ور شده؟!!

هر چند نهال‌های نورس بیشه شیران ایران، ریشه در خاک ولایت دارند و آب از چشمه‌های زلال اشک خورده‌اند. اشکی که از طفولیت به همراه نوشیدن شیر مادر در محافل روضه سیدالشهداء علیه السلام در خون و رگشان جاری است. مُهر مهر عباس بر دل دارند و دل به مادر سادات فاطمه علیها السلام دارند.

جوانان ما در پی خوبی و خوبان عالمنده و صداقت و عشقشان خلل ناپذیر، شاید بیگانگان غباری بر رویشان نشانده باشند، اما محرّمی کافی است که دریای وجود و وجدانشان را طوفانی کند و رشته‌های خصم را پنبه. شاید بی‌ریش، ولی باریشه‌اند. ابراهیمی می‌خواهند که تبر به دستشان دهد تا بُت نفس خویش درهم شکنند.

بگذریم. غلو جوان ایرانی نکرده‌ایم که موجی گفته‌ایم از دریا، و تنها در پی آنیم که با معرفی شهید ابراهیم هادی نشان دهیم مُشتی نمونه از این خروار. گرچه گردآوری خاطراتش بعد از گذشت سال‌ها، از دوستانی که چون او گمنامند بسیار سخت بود. اما خواجه شیراز نهیب می‌زد ما را که:

در ره منزل لیلی که خطرهاست در آن
شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

با لطف خدا ده‌ها مصاحبه با دوستان و خانواده آن عزیز انجام شد تا برگ‌هایی از کتاب زرین عارفی بی‌هیاهو، عاشقی دلباخته، معلمی دل‌سوز، جوانی مسلمان از دیار خوبان ایران، پهلوانی غیور و لسی بی‌ادعا و یاری راستین از نگار پرده‌نشین مهدی موعود علیه السلام آماده شود و برای مطالعه و تفکر شما خواننده عزیز تقدیم شود.

در خاتمه از همه کسانی که برای جمع‌آوری این مجموعه تلاش نموده‌اند تشکر می‌کنیم و چشم‌انتظاریم تا با نظرات، پیشنهادات و انتقادات، ما را در معرفی خوبان این ملت یاری نمایی.

بدان همت تو در نقل خاطره‌ای و یا نقدی بر این نوشتار آدای دینی ناچیز است به آن‌ها که رفتند تا دین و ناموس و ایران ما سرفراز بماند.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان درپیش
کی روی، ره ز که پرسی، چه کنی، چون باشی



چرا ابراهیم هادی؟

تایستان سال ۱۳۸۶ بود. در مسجد امین الدوله تهران مشغول نماز جماعت مغرب و عشاء بودم. حالت عجیبی بود! تمام نمازگزاران از علماء و بزرگان بودند. من در گوشه سمت راست صف دوم جماعت ایستاده بودم. بعد از نماز مغرب، وقتی به اطراف خود نگاه کردم، با کمال تعجب دیدم اطراف محل نماز جماعت را آب فرا گرفته!

درست مثل اینکه مسجد، جزیره‌ای در میان دریاست! امام جماعت پیرمردی نورانی با عمامه‌ای سفید بود. از جا برخاست و رو به سمت جمعیت شروع به صحبت کرد. از پیرمردی که در کنارم بود پرسیدم: امام جماعت را می‌شناسی؟

جواب داد: حاج شیخ محمد حسین زاهد هستند. استاد حاج آقا حق شناس و حاج آقا مجتهدی.

من که از عظمت روحی و بزرگواری شیخ حسین زاهد بسیار شنیده بودم با دقت تمام به سخنانش گوش می‌کردم.

سکوت عجیبی بود. همه به ایشان نگاه می‌کردند. ایشان ضمن بیان مطالبی در مورد عرفان و اخلاق فرمودند:

دوستان، رفقا، مردم ما را بزرگان عرفان و اخلاق می‌دانند و... اما رفقای عزیز، بزرگان اخلاق و عرفان عملی این‌ها هستند.

بعد تصویر بزرگی را در دست گرفت. از جای خود نیم خیز شدم تا بتوانم خوب نگاه کنم. تصویر، چهره مردی با محاسن بلند را نشان می‌داد که بلوز قهوه‌ای بر تنش بود.

خوب به عکس خیره شدم. کاملاً او را شناختم. من چهره او را بارها دیده بودم. شک نداشتم که خودش است. ابراهیم بود، ابراهیم هادی!! سخنان او برای من بسیار عجیب بود. شیخ حسین زاهد، استاد عرفان و اخلاق که علمای بسیاری در محضرش شاگردی کرده‌اند چنین سخنی می‌گوید؟! او ابراهیم را استاد اخلاق عملی معرفی کرد؟! در همین حال با خودم گفتم: شیخ حسین زاهد که... او که سال‌ها قبل از دنیا رفته!!

هیجان زده از خواب پریدم. ساعت سه بامداد روز بیستم مرداد ۱۳۸۶ مطابق با بیست و هفتم رجب و مبعث حضرت رسول اکرم ﷺ بود. این خواب رویای صادقه‌ای بود که لرزه بر اندامم انداخت. کاغذی برداشتم و به سرعت آنچه را دیده و شنیده بودم نوشتم. دیگر خواب به چشمانم نمی‌آمد. در ذهن، خاطراتی که از ابراهیم هادی شنیده بودم مرور کردم.



فراموش نمی‌کنم. آخرین شب ماه رمضان سال ۱۳۷۳ در مسجدالشهداء بودم. به همراه بچه‌های قدیمی جنگک به منزل شهید ابراهیم هادی رفتیم. مراسم بخاطر فوت مادر این شهید بود. منزلشان پشت مسجد، داخل کوچه شهید موافق قرار داشت.

حاج حسین الله کرم در مورد شهید هادی شروع به صحبت کرد. خاطرات ایشان عجیب بود. من تا آن زمان از هیچکس شبیه آن را نشنیده

بودم!

آن شب لطف خدا شامل حال من شد. من که جنگ را ندیده بودم. من که در زمان شهادت ایشان فقط هفت سال داشتم، اما خدا خواست در آن جلسه حضور داشته باشم تا یکی از بندگان خالصش را بشناسم. این صحبت‌ها سال‌ها ذهن مرا به خود مشغول کرد. باورم نمی‌شد، یک رزمنده اینقدر حماسه آفریده و تا این اندازه گمنام باشد! عجیب‌تر آنکه خودش از خدا خواسته بود که گمنام بماند! و با گذشت سال‌ها هنوز هم پیکرش پیدا نشده و مطلبی هم از او نقل نگردیده! و من در همه کلاس‌های درس و برای همه بچه‌ها از او می‌گفتم.



هنوز تا اذان صبح فرصت باقی است. خواب از چشمانم پریده. خیلی دوست دارم بدانم چرا شیخ زاهد، ابراهیم را الگوی اخلاق عملی معرفی کرده؟ فردای آن روز بر سر مزار شیخ حسین زاهد در قبرستان ابن بابویه رفتم. با دیدن چهره او کاملاً بر صدق روایانی که دیده بودم اطمینان پیدا کردم. دیگر شک نداشتم که عارفان را نه در کوه‌ها و نه در پستوخانه‌های خانقاه باید جست، بلکه آنان در کنار ما و از ما هستند. همان روز به سراغ یکی از رفقای شهید هادی رفتم. آدرس و تلفن دوستان نزدیک شهید را از او گرفتم. تصمیم خودم را گرفتم. باید بهتر و کامل‌تر از قبل ابراهیم را بشناسم. از خدا هم توفیق خواستم. شاید این رسالتی است که حضرت حق برای شناخته شدن بندگان مخلصش بر عهده ما نهاده است.

من کتابی خواندم مربوط به شهید ابراهیم هادی.
 این کتاب خیلی جالبه. خیلی جذابه
 من کتاب سلامت بر ابراهیم را خواندم و تا مدت‌ها دلم نمی‌آمد از روی
 میز کارم بردارم و بگذارم توی کتابخایم.
 شخصیتی که در این کتاب معرفی شده خیلی جالبه داره.
 مثل منافقین انسان را جذب می‌کند.
 بگردید این شخصیت‌ها را پیدا کنید. از این قبیل شخصیت‌های
 برجسته که سردار هم هستند. حتی فرمانده گرنل هم نیستند. اما
 حکایت‌ها دارند.



از بیانات مقام معظم رهبری
 (۱۳۰۲ هجری قمری، فروردین ۱۳۹۲)



سردار داود دلتایی یکی از فرماندهان بزرگ جنگ
 بود که قبل از ورود به جبهه اصغر مشغول جهاد
 اکبر شد.

داود نیروهایی عاشق خفایاتیت می‌کرد در عملیات
 کربلای پنج وقتی محل گردان او بمباران شیمیایی
 شد همه را از خواب بیدار کرده و مانع از شهادت
 بسیاری از نیروها شد.

یکی از پیچیده‌ها مانسنگ شیمیایی همراه نفیست.
 داود مانسنگ خود را به آن پیچیدگی داد و خودش به
 خاطر آوردن منطقه به شهادت رسید.

یکی از دوستانش می‌گفت: در عالم رویا دیدم که
 ایمن الله بهجت می‌گویند این شهید دلتایی همسایه
 پیامبر در بهشت است.

میرزا حسن خاندان، استاد اخراجی

۰۲۱-۲۲۲۱۱۲۱۱-۲۲۲۱۱۲۱۱

کتابخانه کلمات، انتشارات کلمات، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۱۱

www.kolam.com

9789640059600

